

حقیقت، موانع و گام‌های سلوک معنوی

از نگاه قرآن

استاد مسعود تاج آبادی

جلسه سوم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ادامه بحث در شاخصه‌های عملی عبودیت

در جلسه قبل به شاخصه‌های عبودیت رسیدیم و در این موضوع بخشی از آیات سوره فجر را مطرح کردیم.

تواضع و رفتار کریمانه و پسندیده با جاهلان

در این جلسه آیات ۶۳-۷۵ سوره فرقان را یک مرور اجمالی می‌کنیم.

در این آیات دو ویژگی و شاخص عبودیت را مطرح می‌کند یکی تواضع و دیگری رفتار کریمانه و پسندیده با جاهلان است.

می‌فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِیْنَ یَمْشُوْنَ عَلٰی الْاَرْضِ هَوْنًا وَاِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُوْنَ قَالُوْا سَلَامًا» یعنی کسانی که به مقام عبودیت رسیدند این تعبیر منظور سخن گفتن نیست بلکه مراد رفتار کریمانه است؛

تهجد شبانه

وَالَّذِیْنَ یَبْتَغُوْنَ لِرَبِّهِمْ سُجُودًا وَقِیَامًا وِیْزَاجًا دیگر بحث تهجد در شب هست نماز شب بسیار تاثیر گذار بر انسان است برای همین بر پیامبر نماز شب واجب شد چون پیاده کردن دین کار سنگینی است نیاز به نیروی درونی است و نماز شب می‌تواند این نیرو را در پیامبر ایجاد کند؛ قرآن می‌فرماید سیر الی الله را طی کنید باید تهجد و نماز شب داشته باشید این باعث میشه انسان در مواجهه با شیطان و تهذیب نفس نیروی بیشتری داشته باشد.

ایمن ندانستن خود از عذاب جهنم

در آیه ۶۵ می‌فرماید: «وَالَّذِیْنَ یَقُولُوْنَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ اِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا» یکی از ویژگی‌های عباد الرحمن این است که هیچ وقت خودشان را ایمن از جهنم نمی‌دانند؛ در عین حالی که چنین صفات پسندیده‌ای دارند باز خودشان را مستحق عذاب می‌دانند این تعارف کردن نیست؛ اگر چه در مسیر عبودیت قدم بر می‌دارند ولی خودشان را رها شده نمی‌دانند؛ چرا می‌گوییم این دعا حقیقت است به خاطر این است که قرآن وقتی سخنی از کسی نقل می‌کند و گوینده به آن مطلب اعتقاد و باور نداشته باشد قرآن عدم باور او را ذکر می‌کند؛ مثلاً قرآن می‌فرماید عده‌ای از اعراب پیش تو پیامبر می‌آیند بگو نه شما ایمان نیاوردید اسلام آوردید یعنی شما به مرحله

ایمان نرسیدید؛ اینقدر قرآن دقیق است؛ اگر سخنی را نقل کرد و نقد نکرد یعنی آن سخن را قبول دارد و گوینده آن سخن باور دارد.

در اینجا ویژگی های عباد الرحمن را بیان می کند و معلومه این سخن را باور دارند؛ در روایات داریم مثلاً امام باقر علیه السلام فرمود «یا جَابِرُ لَا أُخْرِجَكَ اللَّهُ مِنَ النَّقْصِ وَلَا التَّقْصِيرِ.» هیچ وقت خدا تو را از نقص خارج نکرده یعنی هیچ وقت بی تقصیر نیستی و کار خودت را با تقصیر ببین؛ این به نوعی همین ویژگی است که در آیه مورد بحث مطرح شده است.

اهل انفاق بودن

وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷) در این آیه نیز ویژگی بعدی را بیان می کند و آن اینکه اهل انفاق هستند البته در انفاق کردن نه افراط می کنند و نه تفریط؛ چه در انفاق هایی که به خانواده و خویشان خود انجام می دهند و چه انفاق های نسبت به غریبه ها؛

اهل دشنام و دروغ نبودن

در آیه ۷۲ چنین می فرماید: «وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» «زور» به معنای دروغ است؛ غناء و مجلس حرام و لهو لعب از مصادیق «زور» شمرده اند؛ «لا يشهدون» به معنای این است که در مجلس زور حاضر نمی شوند؛ اهل دشنام دادن و دروغ نیستند؛ اگر به مجلس لغو عبور کردند به طور اتفاقی با کرامت برخورد می کنند؛ مرحوم علامه طباطبایی می فرماید مراد از «مروا کراما» آلوده به آن مجلس نمی شوند.

ایمان عالمانه

در آیه ۷۳ ویژگی دیگرشان را بیان می کند و شاخصه فکری عبودیت را مطرح می نماید: «وَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَ عُمِيَانًا» یعنی عبد واقعی کسی است که ایمانش به خداوند کورکورانه نباشد؛ ایمانش در واقع از روی علم باشد؛ «صما و عمیانا» نباشد از روی تعقل باشد؛ حکمت های معارف دینی را بپذیرد؛ فهمش از معارف قرآنی را یک فهم مدللی بکند.

سه دغدغه عباد الرحمن

در آیه ۷۴ دوباره یکی از دعاهای آنها را ذکر می کند: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» این آیه سه دغدغه و نیاز عبد خدا را بیان می کند؛ یکی اینکه دائماً اظهار نیاز می کند؛ «يقولون» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد؛ از خدا می خواهند که ذریه آنها و همسرانشان را صالح قرار دهد؛ مایه روشنی دل باشند؛ تقاضای دیگرشان این است که ما را الگوی دیگران قرار بده؛ «للمتقين اماما» یعنی در عمل خیر از دیگران سبقت بگیریم؛ ما پیرو خوبان نباشیم خوبان پیرو ما باشند؛ در بعضی آیات داریم که سرعت بگیرید نسبت به مغفرت ولی در برخی دیگر از آیات میفرماید سبقت بگیرید؛ سبقت از سرعت بالاتر است؛ چون ممکن است کسی سرعت داشته باشد ولی سبقت نگیرد؛ اینجا هم میخواهد بفرماید که در امور خیر پیشرو باشید.

پس در این آیه بندگان خدا سه چیز را درخواست کردند:

۱- همسران صالح

۲- فرزندان صالح

۳- پیشرو بودن در امور خیر نسبت به بندگان خوب

اجتناب از طاغوت و انابه به سوی خدا

در آیات ۱۷-۱۸ سوره زمر نیز شاخصه های دیگر عبودیت را بیان می کند: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ» می فرماید کسانی هستند که طاغوت را بندگی نمی کنند؛ انابه به درگاه الهی دارند؛ بعد می فرماید «فبشر عباد» یعنی اینها بندگان من هستند؛ این آیه چند شاخصه را بیان می کند؛ اول اینکه اینها بندگی طاغوت ندارند؛ «طاغوت» صیغه مبالغه از طغیان است؛ کسی که خیلی هنجار شکنی می کند این عنوان بر آنها اطلاق می شود؛ «ان يعبدوها» یعنی پیروی کردن نه پرستش؛ اینها از طاغوت پیروی نمی کنند؛ در آیات دیگر هم کفر به طاغوت را در کنار ایمان به خدا گذاشته است؛ یعنی اول انسان باید مرز داشته باشد با طاغوت بعد به سمت ایمان به خدا برود؛ «وانابوا الى الله» انابه داشتن دو مصداق دارد: ۱- برنامه های دین و احکام آن ۲- حوادث تکوینی

در واقع کسی که عبد خداست هم در مسائل شرعی دین به خدا انابه دارد؛ هم در امور تکوینی؛ انابه در تشریح یعنی اینکه در مسائل و حوادث روزمره خودشان انابه به دین خدا و حکم خدا دارند؛ یک مصداقش این است که در مسائل تکوینی و حوادث طبیعی ناگوار است انسان در این موقع به خدا انابه دارد و جزع و فزع نمی کند بی تابی نمی کند؛ به خدا پناه می برد.

ویژگی دیگر

بعد می فرماید: «فبشر عباد» ویژگی های دیگر بندگان را بیان می دارد: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» کسانی هستند که اقوال را گوش می کنند و بهترین را پیروی می کنند؛ مقصود از «القول» در این آیه صرفاً سخن نیست بلکه می تواند اعتقاد، روش عملی باشد؛ به سخن دیگر اینها در هر موضوعی بهترین عمل را انتخاب می کنند؛ «استماع» هم به معنای پیروی کردن است.

به بیان دیگر این آیه میفرماید که این بندگان عقل خودشان را کامل نمی دانند و و خودشان را نیازمند می دانند؛ مستبد نیستند؛ کسی می تواند استماع قول داشته باشد که حقیقتاً خودش را نیازمند بداند؛ قرآن می فرماید اینها خودشان را حقیقتاً نیازمند می دانند.

صابر بودن

خداوند متعال در سوره «ص» هم شاخصه های عبودیت را بیان می کند؛ در آیه ۴۴ سوره «ص» می فرماید: «إنا وجدناه صابراً نعم العبد إنه أواب» این آیه در مورد حضرت ایوب است؛ می فرماید ما حضرت ایوب را صابر یافتیم «نعم العبد» یعنی خوب عبدی بود و به مرحله عبودیت رسیده بود؛ اول می فرماید ما ایوب را صابر یافتیم بعد می فرماید بنده خوبی بود؛ یعنی می فرماید بین صبر و عبودیت تلازم وجود دارد.

بعد می فرماید «نعم العبد» چرا بنده خوبی است می فرماید «إنه اواب» این تعبیر در مقام علت است یعنی علت اینکه او بنده خوبی بود اواب بودن است حالا بعداً توضیح می دهیم اواب یعنی چه.

سوره «ص» آیه ۱۷ «واصبر علی ما یقولون» خطاب به پیامبر بزرگوار اسلام است؛ می فرماید صبر کن نسبت به طعنه های مشرکان؛ «واذکر عبدنا داود» یعنی داود را به عنوان بنده پذیرفتیم؛ «ذا الاید» او دارای قدرت بندگی بود؛ «إنه اواب» باز علت بندگی را اواب بودن معرفی می کند.

اواب بودن یعنی برگشتن مثل انابه است؛ فقط فرقی با انابه در این است که اواب کسی است که به مقصد توجه دارد و مراقب است که از مقصد نهایی فاصله نگیرد؛ اما انابه یعنی مراقبت در مسیر سفر و اینکه در مقاطع سفر از خدا فاصله نگیرد؛ هر دوی اینها از ویژگی عبودیت است؛ در انابه انسان در مسیر بندگی باید مراقبت کند مثلاً نماز یک منزل است روزه یک منزل است؛ اواب یعنی اینکه مقصد نهایی را فراموش نکند؛ یعنی نماز و روزه ای را انجام دهد که او را به مسیر نهایی برساند؛ نماز را برای نماز نخواند، روزه را برای روزه نگیرد بلکه اینها را یک وسیله بدانند برای رسیدن به مقصد نهایی.

شاکر بودن

در آیه ۶۶ سوره زمر و آیه ۱۱۴ سوره نحل یکی دیگر از شاخصه ها را بیان می کند؛ و آن شاخصه شکر کردن است؛ ما در اینجا آیه ۱۲۱ سوره نحل را بیان می کنیم؛ این آیه در مورد حضرت ابراهیم است؛ در این آیه می فرماید: «شاکرا لانعمه اجتباه و هداه الی صراط مستقیم» حضرت ابراهیم شاکر بود نسبت به نعمت های الهی ما او را برگزیدیم و به صراط مستقیم هدایت کردیم؛ این هدایت باطنی است؛ فرمود چون شاکر بود او را هدایت باطنی کنیم.

توکل کردن

آیه بعدی آیه ۱۲۳ سوره هود است؛ «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا فاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» بین توکل و عبودیت تلازم وجود دارد؛ یکی از شاخصه های عبودیت توکل کردن است.

ما تا اینجا شاخصه های عبودیت را بیان کردیم عمدتاً شاخصه های رفتاری بود.

شاخصه های فرارفتاری عبودیت

عبودیت ثمراتی فراتر از شاخصه های رفتاری دارد؛ در اینجا سه شاخصه فرارفتاری بیان می کنیم:

یقین

۱- در قرآن کریم می فرماید: « واعبد ربک حتی یاتیک الیقین » ملاحظه می فرمایید بین عبودیت و یقین تلازم است؛ یعنی نمی شود بدون یقین به عبودیت برسی.

یقین یکی از ویژگی های عمیق و پرمعنای نظام تربیتی قرآن است؛ قرآن یک تعریف ویژه ای از یقین دارد؛ شما اگر بخواهید عظمت یقین را از دیدگاه قرآن بفهمید، من دو آیه را اجمالا بررسی می کنم بعد به آیه اصلی می پردازم.

خداوند در آیه ۱۲۴ بقره می فرماید: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» وقتی حضرت ابراهیم به مقام نبوت رسید و بعد به مقام رسالت رسید ما او را آزمایشاتی کردیم و از این ابتلائات سربلند بیرون آمد؛ حالا که تونستی ابتلائات را بگذرانی ما تو را به مقام امامت می رسانیم؛ «إني جاعلك للناس اماما» امامت در اصطلاح قرآن به معنای رهبری سیاسی اجتماعی و مرجعیت دینی نیست؛ امامت در دیدگاه قرآن به معنای ولایت باطنی است؛ امامت به معنای تصرف تکوینی است؛ تو رسول بودی ولی نمی توانستی هدایت باطنی را انجام بدهی؛ تصرف در دل ها نمی توانستی انجام بدهی وقتی این ابتلائات را پشت سر گذاشتی ما مقام امامت را به تو عطا کردیم.

در سوره انبیاء آیه ۷۳ می فرماید: « وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» اینکه اینها به مقام عبودیت رسیده بودند باعث شد که ما آنها را به مقام امامت برسانیم؛ ملاحظه کردید در سوره بقره فرمود وقتی از ابتلائات سنگین موفق شد ما او را به امامت رساندیم؛ در سوره انبیاء می فرماید چون اینها «كانوا لنا عابدين» بودند ما مقام امامت را به آنها دادیم؛ معلوم میشه عبودیت بوده که اینها را به مقام امامت رسانده است؛

در سوره سجده آیه ۲۴ می فرماید: «وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» ما این پیامبران را به مقام عبودیت رساندیم چون صبر کردند و به مقام یقین رسیده بودند؛ حالا وقتی این چند ایه را کنار هم بزارید نتیجه این می شود که عبودیت با یقین تلازم دارد؛ عبودیت با سربلندی در ابتلائات تلازم دارد؛ پس یکی از شاخصه های عبودیت یقین است.

یقین یعنی چه؟

در سوره انعام می فرماید: «وَكذٰلِكَ نُرِي اِبْرٰهِيْمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ لِيَكُوْنَ مِنَ الْمُوْقِنِيْنَ» اینگونه ما به حضرت ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را نشان دادیم تا به مقام یقین برسد؛ این آیه یقین را تعریف می کند؛ یقین یعنی اینکه ملکوت آسمانها و زمین آشکار بشود؛ یعنی یقین با ملکوت آسمانها و زمین تلازم دارد.

خوب در اینجا سیر بحث این شد که آیه «واعبد ربك حتى ياتيك اليقين» دلالت بر این دارد که یقین و عبودیت با هم تلازم دارد؛ در آیات سوره سجده و انبیاء اهمیت یقین را بیان می کردند؛ حالا سوره انعام خود یقین را بیان میکند؛ می فرماید یقین یعنی باطن عالم آشکار بشود؛ ملکوت مرحله ای از هستی است اگر کسی به ملکوت متصل بشود چند علم پیدا می کند: ۱- راز و رمز هستی را می فهمد ۲- پدیده های حال و گذشته و آینده هستی را به اندازه یقینش درک می کند ۳- پیوند میان اشیاء عالم را می فهمد چون هر پدیده ای که در این عالم بخواهد رخ بدهد یک نحوه وجودی در عالم ملکوت دارد.

رؤیت در اینجا رؤیت قلبی است؛ با چشم عادی که نمی شه عالم ملکوت رو دید؛ نکته دیگر در صدر این آیه است می فرماید «وَكذٰلِكَ نُرِي اِبْرٰهِيْمَ» و کذلک نری ابراهیم قبل از این آیه سیره حضرت ابراهیم را ذکر کرد؛ حضرت ابراهیم وقتی از غار آمد بیرون با عمویش برخورد کرد دید عمویش بت پرست است با استدلال های قوی و درست عمویش را محکوم کرد؛ عمویش او را از خودش طرد کرد؛ قرآن می فرماید حضرت ابراهیم سست نشد؛ با ستاره پرستان برخورد کرد با استدلال قوی آنها را محکوم کرد؛ به نمرود رسید و با او احتجاج کرد نمرود را محکوم کرد بعد آتش عظیمی را مهیا کردند و حضرت ابراهیم را در آتش انداختند؛ حضرت ابراهیم نه سست شد و نه تردیدی پیدا کرد؛ قرآن می فرماید «وَكذٰلِكَ نُرِي اِبْرٰهِيْمَ» این سیره ابراهیم به خاطر این بود که ملکوت را به او نشان داده بودیم؛ اگر حضرت ابراهیم ملکوت را ندیده بود آن استدلال ها را نمی توانست انجام دهد اگر ملکوت را نمی دانست آن طور در مواجهه با آتش مقابله نمی کرد؛ قرآن می فرماید این متانت و آرامش به خاطر این است که ما به او ملکوت را نشان او دادیم.

استدلال هایی که حضرت ابراهیم انجام داده استدلال های عقلی است و فلاسفه هم این استدلال ها را انجام داده است؛ فرق استدلال های انبیاء با فلاسفه در این است که استدلال های انبیاء پشتوانه دارد؛ متکی بر مشاهده ملکوت است؛ ولی استدلال های فلاسفه متکی بر اندیشه و عقل آنها است؛ کسانی مثل حضرت ابراهیم دچار

شک و تردید نمی شوند؛ اما فلاسفه یک روز نظره ای می دهد و سال دیگر نظر دیگری می دهد؛ مرحوم صدرا می گوید ابتدا اصالت الماهیه ای بودم بعد اصالت الوجوی شدم؛ قبلا قائل به حرکت در اعراض بودم بعد قائل به حرکت جوهری شدم.

نکته بعدی اینکه مشاهده ملکوت یک صلابت و آرامشی می دهد در هیچ شرایطی دچار شک و تردید نمی شوند. خوب حالا ما که بحث عبودیت می کنیم عبودیتی مد نظرمان است که ما را به یقین و مشاهده ملکوت برساند؛ البته مشاهده ملکوت و یقین مراتب دارد.

سوال

۱- اینکه انسان برخی اوقات نماز شب بلند می شود اگر نماز شب را بخوانیم دچار یک شوقی می شویم و عجب انسان را می گیرد اگر هم نخوانیم خودمان را از توفیق نماز شب محروم کردیم.

در سیر عبودیت باید ماما مواظب رفتار خودمان باشیم اگر چه شوقی در دل ما ایجاد می شود اشکالی ندارد با تهذیب و مراقبت رفتار تدریجا خدا نقص های ما را نشان می دهد البته زمانی که آمادگی پیدا کنیم برای رفع آن نقص ها ولی اینکه خودمان را از نماز شب محروم کنیم درست نیست.

۲- در مورد اینکه امام در قرآن تصرف باطنی می کند چگونه می تواند امام با تصرف ما را رشد بدهد.

بحث ولایت باطنی امام بحث مفصلی دارد؛ امامت در اصطلاح قرآن این معنا را دارد در اصطلاح کلام معنای دیگری دارد. ولی لازمه این ولایت بر دل ها زعامت اجتماعی است؛ ولی اگر امام مرجعیت علمی و سیاسی نداشت آن تصرف از بین نمی رود؛ این را برای این گفتم چون برخی عرفا مثل مولوی امامت را منحصر در ولایت باطنی کردند.

اما این تصرف در دل ها بر اساس قرآن و روایات دائما مومنین را هدایت باطنی می کند.

این هدایت باطنی این است که هر فیض معنوی به ما می رسد از ناحیه امام است؛ اگر کار خیری انجام می دهیم همه از امام است ولی ما متوجه نمی شویم؛ نماز واجب را انجام می دهیم اثرش از ناحیه امام می رسد؛ این تصرف مخصوص شیعه نیست بلکه غیر شیعه هم از ناحیه امام به او فیض معنوی می رسد.

البته این تصرف ها بعضی وقتها آشکار می شود ولی این استثنائات است.
این فیوضات الهی کاملش در نزد امام است و امام آنها را به مردم می دهد.